

امروزه برای آموزش تاریخ هدف‌های مختلفی در نظر گرفته می‌شود که «تربیت نسل جوان» از مهم‌ترین آن‌ها است. نوشتار حاضر بدین موضوع اختصاص دارد.

کلید واژه‌ها: آموزش تاریخ، تربیت.

تاریخ، به عنوان معلم عقل و احساس، نقش مهمی در حیات جامعه بازی می‌کند. اطلاعات تاریخی یکی از مهم‌ترین ابعاد درک و فهم اجتماعی است که بدون آن، انسان به زودی نمی‌تواند به کمال برسد. تاریخ با ذکر وقایع بزرگ، سرنوشت‌ها و سرگذشت‌های شگفت‌انگیز، اضطراب‌ها و موفقیت‌ها، فرصت‌های مغتنمی را در اختیار خواننده می‌گذارد تا از آن‌ها بیاموزد. بشر از دیرباز به آینده‌ی بهتر می‌اندیشیده و تاریخ، مجموعه‌ای از تجربیات ناب بشر است که می‌تواند براساس آن آینده‌اش را بسازد.^۱ کسانی که گذشته را مورد مطالعه قرار می‌دهند، بی‌شک به نقش تاریخ در تربیت واقف‌اند. چنان‌که رژه‌گال معتقد است: «اگر موضوعی از گذشته باشد که بتواند بر روی حال و آینده اثر داشته باشد همان تربیت است، زیرا در تمدن بشری هزاران آزمایش را می‌شناسیم که نیاز به آزمودن مجدد آن‌ها نداریم.»^۲ همچنین ولتر فرانسوی معتقد است که: «تاریخ فقط منحصر به شرح جنگ‌ها و ذکر سلسله‌ی سلاطین و حکمرانان و وقایع آن‌ها نیست، بلکه عبارت است از وصف زندگی مردم گذشته با تمام معانی که از زندگی در نظر است، یعنی تمام جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی

و مذهبی بشر.»^۳

توجه به تاریخ و دگرگونی‌های آن این فرصت را به انسان عرضه می‌کند که از آنچه دیگران انجام داده‌اند درس عبرت بگیرد. این‌که ابن‌خلدون تاریخ خود را «کتاب العبر» نام می‌نهد پیداست که تا چه حد به تجربه‌ی تاریخی اهمیت می‌داده است. رویدادهای تاریخی اگر در جزئیات هم با یکدیگر اختلاف دارند، اسباب و موجبات کلی آن‌ها و تدابیری که برای برخورد با آن‌ها می‌توان اتخاذ کرد، تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد و گذشته‌ی یک قوم و یک فرد برای قوم و فرد دیگر می‌تواند تجربه‌ای سودمند باشد. در واقع تاریخ، تجربه‌های گذشته را به تجربه‌های کنونی ما می‌افزاید و زندگی ما را پرمایه‌تر می‌کند. اتکا بر تجارب گذشته غالباً اخذ تصمیم را در زندگی آسان می‌کند. هر کس با بازنگری در خاطرات گذشته‌ی زندگی خود ناخودآگاه تاریخ را جزو زندگی خود می‌کند و در هر قدم خویش از آن فایده‌ی می‌گیرد.^۴ در واقع آشنایی با تاریخ انسان را از بسیاری فریب‌های حقارت‌آمیز و از دلخوشی‌های بی‌حاصل باز می‌دارد و به انسان نگاهی عمیق و ریشه‌دار می‌دهد تا در ورای حوادث نفوذ کند و زندگی محدود و کوتاه خود را با زندگی گذشته عمیق‌تر و پرمعنی‌تر سازد. بدین‌گونه با یادآوری اشتباه‌های گذشته، تاریخ می‌تواند انسان را از تکرار آن‌ها باز دارد.^۵

نقشی که تمدن‌های باستانی از نظر تربیتی در رشد و شکل‌گیری جوامع بعد از خود داشته‌اند حائز اهمیت است. با نگاهی به گذشته‌ی تاریخی تمدن‌ها، در می‌یابیم که انسان‌ها از یکدیگر

نقش آموزش تاریخ در تربیت

زهرا هاشم‌آبادی

دبیر تاریخ شهر تهران

تاریخ آینه‌ای است که راز پیروزی و شکست مردمان، علل عظمت و انحطاط جوامع، دلایل ظهور و سقوط تمدن‌ها، عوامل عزت و ذلت دولت‌ها، و راه نیک‌بختی و بدبختی امت‌ها را به خوبی نشان می‌دهد

از این حکایت برمی‌آید که بونصر پیش‌بینی می‌کرد که آینده‌ی خوبی در انتظارش نیست و لذا زودتر از وقوع حادثه، دستور فروش گوسفندان را می‌دهد.

شاهنامه‌ی فردوسی هم که جای جای آن سرشار از اندرزهاست، بر سخت‌کوشی و پرهیز از سستی و بیکارگی و نوپندی تأکید دارد. توجه به جنبه‌ی عملی و اخلاقی تجارب تاریخی است که قهرمانان شاهنامه را به وطن‌خواهی و دینداری و غیرت و جان‌فشانی در راه حفظ وطن وامی‌دارد.

لذا فردوسی با دلی آگاه و آرمان‌خواه، قهرمانانی در شاهنامه می‌آفریند که زندگانی و مرگ هر یک از آنان موجد نوعی عبرت و پندآموزی است. هنر استاد توس آزمایش‌های فکری و تأثرات عمیق و فرهنگی اوست، چنان‌که با خواندن شرح دلاوری‌ها و کرامت‌های روحی و اخلاقی رستم، احساسی در فرد برانگیخته می‌شود که به نوعی همدلی با او است، رستمی که تبلوری از ویژگی‌های تربیتی و ملکات اخلاقی قوم ایرانی است. فردوسی در حماسه‌ی ملی ایران، با به صحنه آوردن پهلوانان و نمایش دقیق جنبه‌های اخلاقی و تربیتی آنان، گنجینه‌ای نفیس را برای همگان به یادگار گذاشت.^{۱۰} در سراسر شاهنامه ابیاتی به چشم می‌خورد که فردوسی به قهرمانان و جنگاوران و سلحشوران حماسه‌ی خود، عبرت گرفتن از تاریخ را گوشزد می‌کند.^{۱۱}

نگه کن که در خاک جفت تو کیست
بدین خواسته چند خواهی گریست (ج ۳، ص ۱۹۶)

جهان سر به سر عبرت و حکمت است
چرا زو همه بهر من غفلت است (ج ۳، ص ۱۰۵)

تو از کار کیخسرو اندازه گیر
کهن گشته کار جهان تازه گیر (ج ۵، ص ۲۴۰)

سعدی خاطرنشان می‌کرد که داستان «رستم و رویینه تن اسفندیار» که در شاهنامه‌ها آمده است برای آن است که تا خداوندان ملک بدانند «کز بسی خلق است دنیا یادگار».^{۱۲}

تأکید بر مؤلفه‌های هویت ملی و نقش تربیتی آن‌ها در تاریخ حائز اهمیت است. پیشینه‌ی تاریخی که شامل زبان، فرهنگ، ... است نقش مهمی در شناخت تاریخی دارد. تأکید بر زبان محلی و فرهنگ و آداب و رسوم، سهم ملت‌ها در تولید علم و خدمات یک ملت، جایگاه یک ملت در تاریخ جهانی و سهم ملت‌ها در تولید نخبگان جهانی، در مؤلفه‌های ملی گنجانده می‌شود. با اشاره به یک روایت تاریخی به نقش پیشینه‌ی تاریخی و سهم

می‌آموزند. صاحبان این تمدن‌ها تنها به یافته‌ها و آموخته‌های خود بسنده نکردند بلکه همچون کالاهایشان، نظریه‌هایشان را نیز معاوضه کردند و زندگی خود را شکل دادند.^۶ به‌طور مثال سومری‌ها، علاوه بر تربیت فرزندان در زمینه‌های علمی و ادبی، اصول وطن دوستی و نیکوکاری را نیز در مردمان‌شان تقویت می‌کردند. آنان با اختراع خط میخی عواطف و احساسات و خواسته‌ها و تاریخ خود را به نسل بعد انتقال دادند. قوانین حمورابی، خود مقدمه‌ای شد تا بشر قوانین مطلوب‌تری در آینده وضع نماید. علوم و صنایعی که در تمدن‌های باستانی پدید آمد، همه از طریق تجربه از ملتی به ملتی دیگر انتقال یافت.^۷ در انتقال تاریخ و عبرت‌آموزی تمدن‌های باستانی، ویل دورانت بر تمدن سومر تأکید دارد و می‌گوید: بشر در ادوار زندگی خود، گاهی از دستاوردهای تمدنی چون سومر در رشد و ترقی خود بهره می‌گیرد و گاهی از انحطاط و سقوط تمدنی چون بابل که بر اثر پایبندی به اوهام و خرافات و توجه صرف به سحر و جادو و خرافات و تأثیر آن در سرنوشت، رو به قهقرا رفت، عبرت می‌گیرد.^۸ بنابراین حتی انحطاط تمدنی مانند تمدن بابل، باز برای آیندگان نقش تربیتی خود را ایفا می‌کند. چرا که مردمان آینده را هشدار می‌دهد که با غرق شدن در اوهام و خرافات آینده‌ای جز انحطاط نخواهند داشت.

اگر به تاریخ از حوزه‌ی معرفت و دانش نگاه کنیم، می‌بینیم که ناخودآگاه به تأمل در سیر رویدادهای گذشته فرا خوانده شده‌ایم. تأمل در فرایند ظهور و سقوط حکومت‌ها و اوج و حوضیض‌هایی که تمدن‌های مختلف داشته‌اند ما را متوجه توصیه‌های مختلفی می‌کند که از منابع قرآنی، و یا آثار ادبی که ریشه در منابع تاریخی دارند، برخاسته‌اند. با مطالعه‌ی منابع تاریخی درمی‌یابیم که تاریخ برای حکومت‌گران، قدرت پیش‌بینی تحولات و رخدادهای آینده را دربر دارد. حتی فرمانروایان، تاریخ را معلم و مشاور خود می‌دانستند و از آن درس عبرت می‌گرفتند. رفتارهای بونصر مشکان در تاریخ بیهقی گویای این مطلب است: هنگامی که محمود غزنوی دستور دستگیری ترکمانان را صادر می‌کند، بونصر مشکان می‌داند که این کار برایش پیامد بدی دارد. پس دستور می‌دهد گوسفندان‌ش را بفروشند و با زر و سیم نقد کنند، و خیر خیر [رایگان] غارت نشود و به غزنین بفرستند؛ و به بیهقی می‌گوید:

«مثال دادم تا گوسفندان من بفروشند تا گرچه ارزان‌تر بفروشند، باری چیزی به من رسد و خیر خیر غارت نشود».^۹

فردوسی با دلی آگاه و آرمان‌خواه،
قهرمانانی در شاهنامه می‌آفریند که
زندگانی و مرگ هر یک از آنان موجد
نوعی عبرت و پندآموزی است

توجه به تاریخ و دگرگونی‌های آن این فرصت را به انسان عرضه می‌کند که از آنچه دیگران انجام داده‌اند درس عبرت بگیرد. این که ابن‌خلدون تاریخ خود را «کتاب العبر» نام می‌نهد پیداست که تا چه حد به تجربه‌ی تاریخی اهمیت می‌داده است

فرهنگی بهتر می‌توان پی برد: زمانی که معلم اورنگ زیب از او می‌پرسد از من چه آموختی و چه چیزهایی نیاموختی؟ اورنگ زیب می‌گوید «... باید تو به من تاریخ می‌آموختی نه این که تأکید می‌کردی بر زبان».

در متون تاریخی، به مطالعه‌ی تاریخ‌گذشتگان و موضوعی که انسان از آن پند گیرد «درس عبرت» گویند.^{۱۳} تأکید و اصرار بر مطالعه‌ی حوادث تاریخی به منظور شناخت و پی‌بردن به علل سقوط تمدن‌ها و انهدام اقوام و ملل و کیفیت بروز انقلابات و تحولات تاریخ و همچنین به منظور عبرت گرفتن یعنی درس گرفتن و به کار بستن قوانین تاریخی و پیروی از سنت‌های تغییرناپذیر آن است. در اصطلاح قرآن سیر و گردش در زمین به معنای مطالعه‌ی تاریخ به کار رفته است.^{۱۴} «پس در زمین گردش کنید و بنگرید که عاقبت و سرانجام کسانی که (پیام ما را) تکذیب کردند، چگونه بود.» (سوره‌ی نحل آیه‌ی ۳۶)

راه‌های فراوانی برای کسب عبرت وجود دارد که از مهم‌ترین آن‌ها مطالعه‌ی زندگی گذشتگان است. تاریخ آینه‌ای است که راز پیروزی و شکست مردمان، علل عظمت و انحطاط جوامع، دلایل ظهور و سقوط تمدن‌ها، عوامل عزت و ذلت دولت‌ها، و راه نیک‌بختی و بدبختی امت‌ها را به خوبی نشان می‌دهد تا خردمندان بیندیشند و عبرت گیرند. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف آیه ۱۱۱) یعنی، «به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است.» به‌طور کلی هدف

قرآن از نقل قصه‌ها و داستان‌هایش بیان عبرت و موعظه است. همچنین حضرت علی به فرزندش می‌فرماید: «ای پسر! اگرچه من عمر دراز نکردم مانند عمر کسانی که پیش از من بودند، ولی در کارهای ایشان نگرستم و در اخبارشان اندیشه کردم، در بازمانده‌هایشان سیر کردم چنان که مانند یکی از آن‌ها باشم، تا آنجا که به سبب آن‌چه از کارهای آن‌ها به من رسیده است چنان شوم که گویی من از اول تا آخر با آن‌ها زندگی می‌کردم.»^{۱۵} آری، دقت در نیک و بد احوال گذشتگان، راهی است نیکو برای تربیت مردمان. در مجموع باید نقش تربیتی تاریخ را با تکیه بر واقعیت‌ها، تأکید بر هویت ملی و زبان محلی و انتقال انسان‌شناسی تاریخی دانست.

منابع

۱. ن.آ. یروف. یف. تاریخ چیست؟ ترجمه محمد تقی‌زاده. نشر جوان. چاپ اول. ۱۳۶۰. ص ۱۸۶.
 ۲. گال. رژه. تاریخ تربیت. ترجمه محمد مشایخی. تهران. بی‌نام. ۱۳۴۸. ص ۷.
 ۳. صدیق. عیسی. تاریخ فرهنگ ایران. تهران. دانشگاه تهران. ۱۳۳۶. ص ۲.
 ۴. زرین‌کوب. تاریخ در ترازو. انتشارات امیرکبیر. چاپ چهارم. ۱۳۷۵. ص ۷.
 ۵. همان. ص ۱۷.
 ۶. جمعی از نویسندگان. تاریخ جهان تحول اندیشیدن تمدن. ترجمه عبدالرحمن صدریه. بی‌تا، بی‌نا، ص ۸۹.
 ۷. بیرنیا. حسن. اقبال آشتیانی. عباس. تاریخ ایران. انتشارات خیام. چاپ اول. ص ۲۹.
 ۸. دورانت. ویل. تاریخ تمدن. ترجمه‌ی احمد آرام. انتشارات اقبال. ج ۲. صص ۳۶۶ و ۳۶۷.
 ۹. فرهنگی. سهیلا. بررسی چهره‌ی بونصر مشکان در تاریخ بیهقی. «مجله‌ی آموزش زبان و ادبیات فارسی». شماره‌ی ۶۵ تا ۶۸. ۱۳۸۲. ص ۵۱.
 ۱۰. البرز. پرویز. شکوه شاهنامه در آینه‌ی تربیت و اخلاق پهلوانان. انتشارات کلبلی. چاپ اول. ۱۳۶۹. صص ۱۶ و ۱۵.
 ۱۱. منتصب مجابی. حسن. تأثیر قرآن و احادیث در شاهنامه‌ی فردوسی. انتشارات طاق بستان. ۱۳۸۳. صص ۷۰۹-۷۹۱.
 ۱۲. سعدی. کلیات سعدی. چاپخانه‌ی میرخانی. ص ۴۲۳.
 ۱۳. نایه. مهدی. عبرت‌های تاریخ از دیدگاه قرآن. انتشارات ساعس ناجا. ۱۳۸۳.
 ۱۴. پایدار. حبیب‌اله. برداشت‌هایی درباره‌ی فلسفه‌ی تاریخ از دیدگاه قرآن. انتشارات سلمان. بی‌تا. ص ۹.
 ۱۵. سید رضی. نهج‌البلاغه. ترجمه: کاظم عابدینی مطلق. پیام پویا. ۱۳۸۱.
- قرآن کریم
- طباطبایی. محمد. ترجمه‌ی تفسیرالمیزان. مترجم. محمدباقر موسوی همدانی. انتشارات اسلامی. ج ۱۶.

